

۱۵۷۱۵۲۹

گلچین اشعار

پروین اعتصامی

با مقدمه ملک الشعراء بهار

انتخاب اشعار: پرویز اسمعیل پور

انتشارات پرریان قلم

تهران - ۱۳۹۴

گلچین اشعار
پروین اعتصامی

انتخاب اشعار: پرویز اسمعیل پور

ناشر: انتشارات پریشان قلم

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۰-۱۹-۰

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

انتشارات پریشان قلم

میدان خراسان، انتهای اتابک، ۲۰ متری منصور شرقی، نبش صادقی، پلاک ۲۲۷

تلفن: ۰۷۳۰ ۳۳۷۲

اعتصامی، پرویز، ۱۲۸۵-۱۳۲۰. عنوان قراردادی: دیوان، برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور: گلچین اشعار پروین اعتصامی با مقدمه ملک الشعرای بهار. انتخاب
اشعار: پرویز اسمعیل پور. مشخصات نشر: تهران: پریشان قلم، ۱۳۹۴. مشخصات
ظاهری: ۱۲۸ ص. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۰-۱۹-۰. وضعیت فهرستویی: فیا.
موضوع: شعر فارسی. - قرن ۱۴ شناسه افزوده: اسمعیل پور، پرویز، ۱۳۵۹..
رده بندی کنگره: PIR ۸۲۱۵/آ ۱۶ ۱۳۹۴ رده بندی دیویی: ۸۱۵/۶۲ شماره کتابشناسی:

فهرست

۴۲	آزادگان پاکدل	۵	مقدمه
۴۵	دزد زمانه	۱۷	روزگار حادثه و سختی
۴۷	گلشن تحقیق	۲۰	راه ناهموار
۴۹	هوای دیروز و فردا	۲۱	اهریمن روزگار
۵۰	طائر علیین	۲۲	آئینه خرد
۵۱	گوهر بی خریدار	۲۴	قافله عمر
۵۲	شناخت زیان و سود	۲۶	پرده تن
۵۲	فزونى، زاده كمى	۲۷	خامۀ دهر بر شکوفه
۵۳	اهریمن راه دل	۲۹	بزرگان مآل اندیش
۵۷	ترازوی چرخ اخضر	۳۰	فرشته خویان
۶۰	بهنک ناشای نفس	۳۰	بانوی آراسته به هنر
۶۱	آرزوی پرواز	۳۳	گنج هستی
۶۲	آرزوی مادر	۳۶	گوهر فروش کان قضا
۶۳	آسایش بزرگان	۳۷	پرتگاههای راه هوی
۶۴	آشیان ویران	۳۸	دانش، گوهر جان
۶۶	امروز و فردا	۴۰	اوراق پراکنده کمال
۶۷	امید و نومیدی	۴۱	رنگ ها و نیرنگ ها

ای گریه	۶۹	دزد و قاضی	۱۰۱
ای مرغک	۷۰	دکان ریا	۱۰۲
یاد برون	۷۲	دو محضر	۱۰۴
بازی زندگی	۷۴	دو همدرد	۱۰۸
بام شکسته	۷۵	دیده و دل	۱۰۹
بلبل و مور	۷۵	روش آفرینش	۱۱۱
برف و بوستان	۷۹	زاهد خودبین	۱۱۲
برگ برگریزان	۸۱	سپید و سیاه	۱۱۴
توشه پژمردگی	۸۳	سختی و سختی‌ها	۱۱۵
تهیدست	۸۴	سرود خارکن	۱۱۶
تیر و کمان	۸۶	سرو سنگ	۱۱۸
تیره‌بخت	۸۸	سعی و عمل	۱۱۸
تیمارخوار	۸۹	در ترازوی قضا	۱۲۰
جامه عرفان	۹۱	شاهد و شمع	۱۲۱
جان و تن	۹۲	شب	۱۲۲
چند پند	۹۳	شباویز	۱۲۴
حقیقت و مجاز	۹۴	شرط نیکنامی	۱۲۵
خوان کرم	۹۵	شکسته	۱۲۶
دریای نور	۹۷	صاف و دُرد	۱۲۷
دزد خانه	۱۰۰		

مقدمه

در این روزها یکی از دوستان گلدسته‌ای از ازار نو شکفته به دستم داد و مثنی بر گردنم نهاد دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روحنواز عبارت بود از قطعات و قصاید شاعره شیرین زبان معاصر خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار مباشر طبع آن دیوان حقیر را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک متین و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهاده و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و تمامت آنرا خوانده و لذتی موفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه‌ای بر این دیوان بنویسم. انجام مقصود را با نظر کنجکاو در اجزاء کتاب نگریستم و یادداشتهایی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشارتی می‌رود. این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی آمیخته با سبکی

مستقل، و آن دو، یکی شیوه شعرای خراسان است خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوه شعراء عراق و فارس است، به ویژه شیخ مصلح الدین سعدی و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عرفا است و این جمله با سبک و أسلوب مستقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجلیم معانی و حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع بوجود آورده است.

قصاید این دیوان بوئی و لمحه‌ای از قصاید ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است و بالجمله در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا فَلِيلٌ» و «نَجَى الْمُحْفَقُونَ» دل‌خونین مردم دانا را سراسر تسلیتی است و در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرزی دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عدم راه‌نورد باید بود و در فضای امید و آرزو با بال و پر هنر پرواز باید کرد و علم سرمایه هستی است نه گنج زرو مال

روح باید که از این راه توانگر گردد

می‌توان گفت در قصاید طرز گفتار طوربست و در قطعات طوری

دیگر، زیرا چنانکه خواهیم گفت بیشتر قطعات به طرز سؤال و جواب

یا مناظره بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب ایران بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و عراق اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که در مناظره است مجموع آنها در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجوی کرمانی گواه این معنی است در اینجا باز استقلال فکر خانم پروین روشن می شود، زیرا اگر تنها پای بند تبتع شده بود چون مناظرات به ندرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مد نظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس می باشد، بایستی این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دیوان حذف می شد و از اصل به خیال گوینده نمی رسید، لکن پیدا است که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با وجود تأثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا کلیات شیخ شیراز، باز نخبه و جل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد و بوم اصلی است معلوم نیست چرا شیوه مناظره که از قدیمیترین اسلوب حسن اداء مقصود و یکی از بزرگترین طرز سخنگویی و استادی شمال و غرب ایران بوده تا این حد در زیر سبک خراسانی، محکوم به زوال شده است و که جز قسمت کمی از آن در کتب خطی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار اساتید چیزی بر جای نمانده است بالجمله

آنچه معلومست خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش بار دیگر این شیوهٔ پسندیده را در قطعات جاوید خود احیاء کرده است.

یاری از قرائت قصاید پروین لذتی بردم و دیگر بار نغمات دلفریب دیرینه با گوشم آشنا شد. در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پیرده و نیم پردهٔ قدیم را فرایاد می‌آورد آهنگهای تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و خاطره افسرده را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای عارفانه به سوی سعی و عمل امید حیات اغتنام و وقت کسب کمال و هنر و همت و اقدام بیکبختی و فضیلت رهنمائی می‌کند

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست

از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست

در آسمان علم عمل برترین پر است

در کشور وجود هنر بهترین غناست

میجوی گر چه عزم تو ز اندیشه برتر است

میبوی گرچه راه تو در کام ازدهاست

خواننده در این قصاید خود را یکباره در عوالمی نگارنگ که به

صورت یک عالم مستقل درآمده باشد می‌بیند. طرز بیان ناصح و خسر را

در تمثیلات سنائی و استغنای حافظ را در فصاحت و صراحت سعدی

می‌نگرد حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک سرشت جای

بجای در خود نمائی و جلوه‌گری است و عجب آنکه اینهمه سازو برگ

و آراستگی و ترکیبات مختلف را چنان در یک کالبد جای داده و قبلاً در ضمیر مُرکّب ساخته است که گوئی این اشعار همه در یکساعت گفته شده است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را برانگیخته هیچ وقت طرز و سبک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده است.

باخبر باش که بی مصلحت و قصدی

آدمی را نبرد دیو به مهمانی

از دهنای طمع و گرگی طبیعت را

گر بترسی نتوانی که بترسانی

گر توانی به دلی توش و توانی ده

که مبادا رسد آنروز که نتوانی

خون دل چندخوری در دل سنگای لعل

مشغول بهاست برای گهر کسانی

خواننده همین که خواست از خواندن قصاید خسته شود به قسمت

مقطعات که روح این دیوان است می‌رسد. اینجا دیگر خستگی

نیست. لطف بیان و دقت معانی در ذوق و ابتکار در اینجا اتفاق و

امتزاجی بسزا دارد. گوینده ماهر خود را در این قسمت زیادتیر نشان

می‌دهد، یا به قول «مخفی» زیادتیر پنهان می‌کند:

در سخن مخفی شدم چون رنگ و بو در برگ گل

هر که خواهد دید گو اندر سخن بیند مرا

از پنج شش غزل که چون غزل سازی ملایم طبع پروین نبوده قصاید کوتاهش باید خواند، چون بگذریم می‌رسیم به مثنویهای کوتاه و مختلف الوزن و قطعه‌های زیبای دلپذیر و طرزهای کهنه و نو که پروین زیاده‌تر استقلال و شخصیت خود را در آنها به کار برده عالم خیال و حقیقت و عواطف رقیقه را در هر قطعه ماهرانه بهم آمیخته و ریخته کاری کرده است خاتم پروین در قطعات خود مهر مادری و لطافت روح خود را از زبان طُیور، از زبان مادران فقیر، از زبان بیچارگان بیان می‌کند، گاه مادری دلسوز و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی با ملای روم و عطار و جامی سر همقدمی دارد.

مُرغک اندر بیضه چون گردد پندید گوید اینجا بس فراخ است و سپید
عاقبت کان حصن سخت از هم شکست عالمی بسیند هه بالاو پست
گه پَر آزاد در کُهارها گه چمد برمست در گلزارها
ولی بیشتر خود پروین است که اینجا به خانه داری پرداخته است و افکار لطیف و پر شور اوست که به صد هزار جلوه بیرون آمده و سزاوار است که با صد هزار دیده آنرا تماشا کنند.

هتر آنجاست که از زبان همه چیز سخن می‌گوید، چشم و مؤگان، دام و دانه، مورو مار، سوزن و پیرهن، دیگ و تاوه، خاک و باد، صیاد و مُرغ، شبنم، ابر و باران، کرباس و الماس، کوه و کاه، بالاخره حساد و نبات و انسان و حیوان و ...

دیگر... و عاقبت خواننده را در عالم الف و لیله و کلیله و دمنه و عوالم طفولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال دُرّونی و بُرونی سیر می‌دهد و تسلیت می‌بخشد، ماکیان، کبوتر، گنجشک، گریه دزد، رُوباهی که در کمین ماکیان است، جوجه‌های مُرغ کودک فقیر، عجوز مسکین ناتوان، گل پژمرده، مرکب قسمتی از خیالات گوینده بوده و ما را در زیر غرفه‌ای می‌نشانند و با این اسباب و ابزارها به صد رنگ‌آمیزی و افسونگری اندوه‌گین می‌کند و متفکر می‌دارد و به ندرت می‌خنداند، دائماً در فکر است بیشتر نگران وظایف مادری است و قتیکه از این اندیشه‌ها خسته می‌شود، به یاد لطف حق می‌افتد و این قطعه را (قطعه لطف حق) را مردانه می‌شیراید و هوانده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا می‌سازد و در همان حال نیز از وظیفه مادری دست بر نمی‌دارد و باز هم مادری است نگران.

مادر موسی چو موسی را به نیل	در فکند از گفته ربّ جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خُرد بیگناه
گر فراموش کند لُطف خدای	چون رهی زین کنشی بی نا خدای
گر نیارد ایزد پاکت، به باد	آب، خاکت را دهد ناگاه بباد

نفس را مطابق تعبیر عرفا می‌شناسد، اهریمن را که روح آریائی با آن وجود دوزخی کینه دیرینه دارد همه جا در کمین جان پاک آدمی می‌داند
مهر و عاطفت و اشفاق و علم و فضائل.

اخلاق را طریقه رستگاری دانسته و تشکیل خانواده مهربان و
 کودکان نارس و سعادت آرام و بی سرو صدا را نتیجه حیات
 می‌پندارد. این دیوان از افکار و خیالات و تعبیرات دیگران خالی نیست.
 ممکن است تتبع خانم پروین یا حافظه قوی و ادراک پاک او بر مأخذ و
 مصدر فلان تعبیر یا تشبیه آگاه نباشد، لکن هرچه هست نتیجه خود
 اوست. فی المثل، اگر اختلاف و گفتگوی دل و دیده را در رباعی سعدی
 دیده است:

تقصیر ز دل بود گناه از دیده آه از دل و صد هزار آه از دیده

و همین معنی از زبان بابا طاهر عربان شنیده:

زدست دیده و دل هردو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

نخواستہ است از سر این مضمون درگذرد و قطعه دیده و دل را
 ساخته اما تمام تر و لطیف تر و با نتیجه ای که خواننده قانع و راضی شده
 فراموش می‌کند که این معنی را پیش از این به اختصار شنیده است.

ترا تا آسمان صاحب نظر کرد مرا مفتون و مشت و بیخبر کرد

شما را قصه دیگرگون نوشتند حساب کار ما با خون نوشتند

هر آن گوهر که مژگان تو می‌سفت نهان با من هزاران قصه می‌گفت

مرا شمشیر زد گیتی ترا مشت ترا رنجور کرد اما مرا گشت

اگر سنگی ز کوی دلبر آمد تو را بر پا و ما را بر سر آمد

بُتی گر تیر ز ابروی کمان زد ترا بر جامه زد و ما را به چار آمد

ترا یک سوز و مارا سوختنهاست ترا یک نکته و مارا سخنهاست
خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و فاضل خود آقای یوسف
اعتصامی آشتیانی «اعتصام الملک» پرورش یافته، فارسی و عربی و
ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خصوصی در خانه فرا گرفته و زبان
انگلیسی را در تهران و در مدرسه آمریکائی دختران تحصیل کرده و دوره
آن را به پایان رسانیده است. در این مدت اشتغال ساختن دیوانی با این
زیبائیها و با این آب و رنگ دلفریب خاصه با این یکدستی و فصاحت و
روانی و مرایائی که شمه‌ای از آن گوشزد گردید کار مردان فارغ بال نیست
تا چه رسد به مخدّره‌ای که کمتر از درس و بحث فارغ بوده و شاید
مشاغل خانوادگی بهیاز نیز داشته است.

در ایران که کان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا
شده‌اند که مایه حیرتند جای تعجب نیست، اما تاکنون شاعری از جنس
زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانائی و طمی مقدمات
تبّیع و تحقیق اشعاری چنین نغز و نیکو بشواید از نوادر محسوب و جای
بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.
خانم پروین به تمام شرایط شاعری عمل کرده است. اگر احیاناً به
قول نظامی عروضی دوازده هزار بیت شعر از اساتید حفظ نداشته باشد
باز بقدریکه وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا
درجه‌ای که ضرورت دارد آشنا خواند آشناست.

هر گاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعره شیرین زبان باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و ارجمند بخشید تا چه رسد به «لطف حق» «کعبه دل» «گوهر اشک» «روح آزاد» «دیده و دل» «دریای نور» «گوهر و سنگ» «حدیث مهر» «ذره» «جولای خدا» «نغمه صبح» و سایر قطعات که همه از او و هریک برهان آشکار بلاغت و سخنرانی اوست. شاید خواننده شوره سری از ما بپرسد: پس این دیوان در باره عشق که تنها چاشنی شعر است چه می گوید؟ آری نباید این معنی را از یاد برد، زیرا هرچند، شاعره مستوره را عزت نفس و دورباش عصمت و عفاف رخصت نداده است که یک قدم در این راه بردارد، اما چون نیک بنگری صحیفه‌ای از عشق نهی نمانده است لکن، نه آن عشقی که در مکتب لیلی و مجنون درس می دادند، عشقی که جور یار، زردی رخسار، جفای رقیب، سوز و گداز فراق و هزاران افسانه دیگر جزء لاینفک آن می بود، عشقی که اتفاقاً امروز مفهوم حقیقی خود را از کف داده و جز الفاظی چند بر زبان مقلدان مکتب قدیم از آن برجای نیست. چنین عشق و طریقه مبتذل در این دیوان نمی توانست، به وجود آید زیرا با حقیقت گوئی مخالف و با شخصیت گوینده نیز مغایر بود.

از این معنی که بگذریم می‌رسیم به عشق واقعی. و آن عشقی که شعرای بزرگ بدان شوق و اشتیاق فراوان

معنویات و معقولات وابسته است عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده چنین، عشقی همان قسم که گفتیم اساس این دیوان است.

هنر بزرگ شاعره ما در همین جاست که توانسته است این معنی بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف پیوراند و حقیقت عشق را مانند میوه پاک و منزهی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهوده و مسموم جدا ساخته باشند و با صفای اثیر و رخسندگی نور و جاشنی روح بر سر بازار سخن رواج دهد در خاتمه سخن شناسان را به خواندن این دیوان دعوت کرده توفیق گوینده‌اش را از پروردگار سخن خواستارم.

م. بهار

تهران، مرداد ماه ۱۳۱۴